

## سه‌م ادبیات فارسی عرفانی در ایجاد تفاهم‌های انسانی

رضا مصطفوی سبزواری\*

اگرچه در درازای تاریخ و روزگاران گذشته تسخیر کشورهای جهان وسیله پادشاهان و حاکمان نظامی انجام می‌گرفته، اما تسخیر و تألیف قلوب توده‌های مردم و هم‌اهل‌علم و فضیلت و همچنین ایجاد دوستی و تحکیم اخوت در میان فرقه‌ها و گروه‌های مختلف مردم جهان همواره با همّت عارفان و صوفیان پاک‌نهادی تحقق می‌یافت که تأثیر اندیشه‌های عارفانه‌شان هنوز هم دل‌های مریدان و عاشقان پاک‌باخته خود را از راه متون عرفانی ادبیات جاویدان پارسی و یا ترجمه‌های آنها به زبان‌های گونه‌گون دنیای امروز، در تسخیر خود دارد.

زیارت مقبره عارفان بزرگ ادب پارسی و تجلیل از آنان و برگزاری مراسم غرس و نیز همایش‌های باشکوه و سخنرانی‌های ستایش‌آمیز و برخاسته از دل مریدان یا دوستداران آنان گواهی راستین بر این مدعاست و جهان شمولی و جهانی‌شدن این بزرگداشت‌ها در اطراف و اکناف جهان از مولوی در قونیه و دیگر مراکز علمی جهان امروز گرفته تا نظام‌الدین اولیا در دهلی و شاه عبداللطیف بتایی در نزدیکی حیدرآباد سند پاکستان و بابا فرید گنج‌شکر در پاک‌پتن<sup>۱</sup> و حافظ در شیراز و سنایی در غزنین افغانستان و خواجه عبدالله انصاری در هرات و سید علی همدانی در کولاب تاجیکستان

---

\* استاد فارسی دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.

۱. پاک‌پتن (Pak-Pattaa): میان لاهور و ملتان و در تقسیمات کشوری فعلی جزو پاکستان و نزدیک مرز پنجاب است. برای زندگی بابا فرید، ر.ک: یادگار هندوستان از نگارنده این سطور از انتشارات بین‌المللی الهدی، ۱۳۸۲ ه.ش، ص ۷ به بعد.

امروزی<sup>۱</sup> و شیخ فریدالدین عطار در نیشابور و نظامی در گنجه از شهرهای آذربایجان شوروی سابق و به‌علاوه بهره‌گیری‌های دوستانه‌ان عرفان ایرانی از آثار ماندگار و همیشه جاوید عرفانی فارسی و یا ترجمه‌های آنها، همه و همه دلیل بارزی بر تأثیر ادبیات عرفانی بر قلوب مشتاقان و نیز سهم عظیم آنها در ایجاد تفاهم و اخوت میان طبقات مختلف جوامع انسان‌ها در درازای تاریخ کهنسال حداثت مشرق زمین تواند بود. شاهد گفتار را در این مقال به‌عنوان پیشینه کهن آن، به‌ذکر نمونه‌هایی از تفاهم‌نامه‌های عارفان می‌پردازیم. داستان «منازعت چهار کس جهت انگور، که هر یکی به‌نام دیگر فهم کرده بود آن را»<sup>۲</sup> در دفتر دوم مثنوی یکی از بهترین این نمونه‌هاست:

چار کس را داد مردی یک درم	آن یکی گفت: "این به‌انگوری دهم"
آن یکی دیگر عرب بد، گفت: "لا"	من عنب خواهم نه انگور ای دغا!"
آن یکی ترکی بد و گفت: "این بنم"	من نمی‌خواهم عنب، خواهم ازم"
آن یکی رومی بگفت: "این قیل را"	ترک کن، خواهیم استافیل را"
در تنازع آن نفر جنگی شدند	که ز سر نام‌ها غافل شدند
صاحب سرّی، عزیز، صد زبان	گر بُدی آنجا، بدادی صلحشان
پس بگفتی او که: من زین یک درم	آرزوی جمله‌تان را می‌دهم...
یک درم تان می‌شود چار، المراد	چار دشمن می‌شود یک ز اتحاد
گفت هر یک تان دهد جنگ و فراق	گفت من آرد شما را اتفاق...

مولوی در این داستان به‌خوبی ثابت کرده است که حقیقت یکی است و جنگ هفتاد و دو ملت بر سر الفاظ است. عارف بزرگ ادب فارسی می‌گوید علت نزاع و اختلاف انسان‌ها جهل و بی‌دانشی است و اگر آنان زبان همدیگر را می‌فهمیدند، جنگ و تفرقه را به‌یک‌سو می‌نهادند و باهم متفق و متحد می‌شدند.

۱. برای سید علی همدانی، ر.ک: یادگار هندوستان، ص ۱۹۵؛ تحت عنوان: "سهم سید علی همدانی در انتقال فرهنگ ایران و اسلام به‌شبه قاره و ستم ستیزی‌های او".  
 ۲. بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی: مثنوی معنوی، به‌تصحیح ری‌نولد الین نیکلسون، انتشارات مطبوعاتی علی اکبر علمی، تهران، دفتر دوم، ص ۴۵۴.

مشابه این داستان باز هم در مثنوی مولانا هست. مثلاً در داستان «اختلاف کردن در چگونگی و شکل پیل»<sup>۱</sup> نیز همین موضوع را به گونه‌ای دیگر می‌نماید که:

هندی‌ها پیلی آوردند و در خانه تاریکی نهادند و هرکسی برای دیدنش می‌رفت، ناگزیر بر آن دست می‌سود. آنکه دستش به خرطوم پیل رسید آن را به‌ناودان تشبیه کرد و آنکه دست بر گوش او سود پیل را شبیه بادبزن دانست و آنکه دستش به پای پیل خورد آن را به‌ستون تشبیه کرد و بالأخره کسی که دست بر پشت پیل مالید گفت پیل مانند تخت است. درحالی‌که می‌دانیم همه در اشتباه بودند و اگر شمعی در آنجا فروخته می‌شد شکل راستین آن آشکار می‌گشت و اختلاف آنان از میان برمی‌خاست.

همبستگی و تفاهم و اخوت همواره لازمه جوامع صوفیه بوده است و بی‌شک هنگامی که صفا و یکرنگی وجود داشته باشد دیگر خصومت از میان برمی‌خیزد، چه جنگ و جدال حاصل کوتاه‌نظر است. داستان مجادله دو صوفی در منطق‌الطیر شنیدنی است که وقتی دعوی پیش قاضی می‌برند، آنها را ملامت می‌کند که اگر شما جامه تسلیم به‌تن کرده‌اید، دیگر خصومت ورزیدن با یکدیگر نارواست و دو صوفی ستیزه‌کننده را چنین سرزنش می‌کند که من که صوفی و اهل معنا نیستم، از پوشیدن این مرقع شما درحالی‌که باهم می‌ستیزید شرم دارم.

در خصومت آمدند و در جفا	دو مرقع پوش در دارالقضا
قاضی ایشان را به‌کنجی بردباز	گفت صوفی خوش نباشد جنگ‌ساز
جامه تسلیم در بر کرده‌اید	این خصومت از چه در سر کرده‌اید
گر شما هستید مرد جنگ و کین	این لباس از بر براندازید هین
ور شما این جامه را اهل آمدید	در خصومت از سر جهل آمدید
من که قاضی‌ام نه مرد معنوی	زین مرقع شرم می‌دارم قسوی
هر دو را بر فرق مقنع داشتن	به‌بود زینسان مرقع داشتن...
گر به‌دعوی عزم این میدان کنی	سردهی برباد و ترک جان کنی
سر به‌دعوی پیش از این مفر از تو	تا به‌رسوایی نمائی باز تو <sup>۲</sup>

۱. منبع پیشین، دفتر سوم، ص ۷۲.

۲. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد: منطق‌الطیر، به تصحیح محمد جواد مشکور، ص ۶-۱۲۵.

عطار به‌عنوان نمونهٔ ایثار و جان‌فشانی و اینکه در راه سلوک، صوفی باید از جان خود نیز دریغ نکند به‌داستان خفتن حضرت علی<sup>(ع)</sup> در بستر پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> تمثّل می‌جوید که:

چون به‌سوی غار می‌شد مصطفی<sup>(ص)</sup> خفت آن شب بر فرازش مرتضی<sup>(ع)</sup>  
کرد جان خویش را حیدر نثار تا بماند جان آن صدر کبار<sup>۱</sup>

ادبیات عرفانی فارسی در سدهٔ نهم هجری نیز بر این منوال ادامه داشت و عارفانی مانند سید نعمت‌الله ولی (م: ۸۳۲ یا ۸۳۴ هـ) و قاسم انوار به‌سرودن اشعاری در این راستا می‌پرداختند و در عین حال منظومه‌هایی نیز مانند *انیس العاشقین* از همین قاسم انوار و یا اشعار و مثنوی‌های شاه نعمت‌الله ولی<sup>۲</sup> و اشعار داعی شیرازی<sup>۳</sup> و همچنین *سلامان و ابسال عبدالرحمن جامی*<sup>۴</sup> که به‌شیوهٔ مولانا جلال‌الدین و با ذکر شواهد و امثال سروده شده و نیز رساله‌های سید نورالدین نعمه‌الله کرمانی (م: ۸۳۴ هـ) در تصوّف و عرفان و یا ملفوظات و رقعات خواجه عبیدالله احرار<sup>۵</sup>، رواج داشت.

مثنوی‌های *تحفة‌الابرار* و *سبحة‌الاسرار* و *سلسله‌الذهب جامی* و نیز *صفات‌العاشقین* هلالی و بعضی مثنوی‌های شاه داعی شیرازی و مثنوی *محبّ و محبوب* یا *سی‌نامه* و *گلشن ابرار* کاتبی بعضی دیگر از آثار عرفانی سدهٔ نهم هجری محسوب می‌گردد.

همچنین در قرن نهم هجری منظومه‌هایی سروده شدند که اگرچه گاه موضوع آنها زهد و موعظه و مسائل تربیتی است، اما تعالیم و آموزش‌های صوفیانه و اندیشه‌های آنان از قبیل اعراض از زخارف دنیوی و غیره در آنها دیده می‌شود و از این جهت

۱. منبع پیشین، ص ۳۶.

۲. ر.ک: *کلیات اشعار شاه نعمت‌الله ولی*، به‌سعی جواد انوربخش، انتشارات فردوسی، تهران، مردادماه ۲۵۳۵.

۳. ر.ک: *کلیات شاه داعی شیرازی* مشتمل بر دیوان‌های سه‌گانه *واردات*، *قدسیات* و *صادرات* به‌کوشش محمد دبیر سیاقی، کانون معرفت، تهران، آبان‌ماه ۱۳۳۹ هـ.ش.

۴. جامی خراسانی، مولانا نورالدین عبدالرحمن: *سلامان و ابسال*، انتشارات انجمن جامی، کابل، افغانستان، ۱۹۶۴ م.

۵. ر.ک: *احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار*، به‌تصحیح عارف نوشاهی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۰ هـ.ش، دفتر سوم.

می‌توانیم آنها را منظومه‌های اخلاقی - عرفانی بنامیم و از این قبیل است: ده باب تجنیسات کاتبی و مثنوی لطف‌الله نیشابوری و گنج روان شاه داعی شیرازی.

اما سرآمد شاعران قرن نهم هجری را باید مولانا عبدالرحمن جامی دانست که با تألیف کتابها و منظومه‌های عرفانی خود از قبیل *نفحات الانس من حضرات القدس* در شرح احوال عارفان و کتاب *تقدالمنصوص فی شرح نقش‌الفصوص* در شرح و تفسیر عقاید شیخ محی‌الدین بن عربی مؤلف *فصوص‌الحکم* و *لوايح شامل سی* و سه لایحه و یک خاتمه درباره سیر و سلوک عرفانی همراه با رباعیات لطیف و دلنشین عارفانه، نیز کتاب *اشعة‌اللمعات* در شرح و تفسیر لمعات عارف بزرگ شیخ فخرالدین عراقی و همچنین *لوامع* در شرح قصیده خمیره ابن فارض، سبب گردید تا دل‌های مشتاقان را به سوی خود کشد و سهم زیادی در ایجاد تفاهم‌های انسانی در روزگاران پس از خود ایفا کند. حضور پرفیض عارف جام به‌ویژه در روزگاری که تاخت و تاز و کشتار بی‌رحمانه گورکانیان، کشورمان را گرفتار مصیبت‌های فراوانی کرده بود، بسیار مغتنم بود. چند سالی به‌تولد جامی مانده بود که تیمور شهر هرات محل زندگی جامی را ویران کرده بود و در آن شهر از کله‌های مردم مناره‌ها ساخت و نیز در اصفهان با هفتاد هزار سر بریده مناره‌ها درست کرد و در لشکرکشی‌هایی به ایران که ابتدا از سال ۷۸۲ تا ۷۸۷ هجری و سپس از ۷۸۸ تا ۷۹۰ هجری و مجدداً از سال ۷۹۴ تا ۷۹۸ هجری به‌طول انجامید و به‌یورش پنج<sup>۱</sup> ساله شهرت دارد ویرانی‌های فراوانی به‌بارآورده بود.

پس از مرگ تیمور نیز اختلافات و کشاکش‌های میان اولاد و احفاد ذکور تیمور که هنگام مرگش ۳۶ تن بوده‌اند، اوضاع و احوال قرن نهم هجری را بسیار مشوش و ناامن ساخته بود. اما با همه این احوال، مولانا عبدالرحمن جامی از همان شهر آشفته و درهم ریخته هرات که مسکن اوست با بزرگان و قدرتمندان ایران و آسیای صغیر و هند مکاتبه داشت و بدون اینکه خرقة بیوشد و دکان ارشاد باز کند دلش از نور عشق الهی روشن بود و مغزش از اندیشه‌های عمیق عرفانی آکنده. در اشعار دلفریب و گیرایش

۱. صفای سمنانی، ذبیح‌الله: تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوسی، تهران، ج ۴، ص ۴.

تأثیر خاصی در قلوب عارف و عامی دارد و سه‌م عمده‌ای در تفاهم‌های انسانی روزگار خود ایفا می‌کند.

عاشقم امانمی‌گویم کجا	بی‌خودم امانمی‌دانم چرا
بی‌خودم زان می که آن را نیست جام	عاشقم جائی که آنجا نیست جا
حبذا زان می که از یک جرعه ساخت	از وجود خویشتن فانی مرا
ساقیا یک جرعه دیگر ببخش	تا شوم فانی ز پندار فنا
چون ز پندار فنا فانی شوم	برزنم سر از گریبان بقا
عشقبازم با تو فارغ آمده	از خیال غیر و پندار فنا
بلکه منم از میان بیرون روم	جامی آسا با تو بگذارم ترا <sup>۱</sup>

استاد بزرگ جامی نه‌تنها در دیوان اشعار خود که در مثنوی‌های هفت اورنگ نیز همواره رهنمون مراتب عرفان و رهگشای راه سالکان حقیقت است و پند و اندرزهای حکمت‌آمیز او راهنمای پویندگان راه عرفان محسوب می‌گردد و با بهره‌گیری از حکایت‌ها و تمثیل‌ها برای بیان حقایق عرفانی در مثنوی‌های یادشده به‌نتایج عرفانی ارزنده‌ای دست می‌یابد که به‌عنوان نمونه یکی از آن‌ها را نقل می‌کنیم:

والی مصر ولایت ذوالنون	آن به‌اسرار حقیقت مشحون
گفت در کعبه مجاور بودم	در حرم حاضر و ناظر بودم
ناگه آشفته جوانی دیدم	نه جوان، سوخته جانی دیدم
لاغر و زرد شده همچو هلال	کردم از وی ز سر مهر سؤال
که مگر عاشقی ای شیفته مرد	که بدین‌گونه شدی لاغر و زرد؟
گفت آری به‌سرم شور کسی است	کش چو من عاشق رنجور بسی است
گفتمش یار به‌تو نزدیک است	یا چو شب روزت از او تاریک است؟
گفت در خانه اویم همه عمر	خاک کاشانه اویم همه عمر
گفتمش یکدل و یگروست به‌تو	یا ستمکار و جفا جوست به‌تو؟
گفت هستیم به‌هر شام و سحر	به‌هم آمیخته چون شیر و شکر
گفتمش یار تو ای فرزانه	با تو همواره بود هم خانه

۱. دیوان کامل جامی، ویراسته هاشم رضی، چاپخانه پیروز، اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۱.

لاغر و زرد شده بهرچه‌ای؟ سر به سر درد شده به هرچه‌ای؟  
 گفت رو رو که عجب بی‌خبری به کزین گونه سخن در گذری  
 محنت قرب ز بعد افزون است جگر از حسرت قربش خون است  
 هست در قرب همه بیم زوال نیست در بعد جز امید وصال  
 آتش بیم، دل و جان سوزد شمع امید، روان افروزد

در کتاب *نفحات الانس* جامی جابه‌جا مطالب عرفانی و اخلاقی از عارفان بزرگ نقل شده که در تعلیم و ارشاد و دیگرگون کردن خوانندگان تأثیر بسزایی دارد:

شمع ارچه چو من داغ جدایی دارد با گریه و سوز آشنایی دارد  
 سررشته شمع به که سررشته من کان رشته سرش به روشنایی دارد<sup>۱</sup>

گفتار عارفان همواره راهگشای مریدان در باب مسائل گوناگون حیات بوده است و حلقه اتصالی محسوب می‌شده که همه را یک‌دل و یک‌جان به‌زیر چتر ارشادهای آنان می‌کشانیده است. به‌گوشه‌ای از این ارشادها می‌نگریم<sup>۲</sup>:

اگر پرسند که توحید چیست؟ بگو تخلیص دل و تجرید او از آگاهی به غیر حق سبحانه.

اگر پرسند که اتحاد چیست؟ بگو استغراق در هستی حق سبحانه.

اگر پرسند سعادت چیست؟ بگو خلاصی از خود به دیدن حق سبحانه.

اگر پرسند شقاوت چیست؟ بگو به‌خود درماندن و از حق بازماندن.

اگر پرسند وصل چیست؟ بگو نسیان خود به‌شهود نور وجود حق سبحانه.

اگر پرسند فصل چیست؟ بگو جداکردن سر از غیر حق سبحانه.

اگر پرسند شکر چیست؟ بگو ظاهرشدن حالی بر دل که دل نتواند که پوشیده دارد چیزی را که پوشیدن آن چیز پیش از این حال واجب است.

عارفان همواره برآنند تا از ماورای ظواهر و دستورها و قوانین شرعی راهی برای توجه به باطن و جهان معنوی بیابند و به حقیقت عالم هستی و این جهان مادی که همه

۱. جامی خراسانی، مولانا نورالدین عبدالرحمن: *نفحات الانس*، تصحیح و مقدمه مهدی توحیدی‌پور، انتشارات

کتابفروشی محمودی، تهران، ۱۳۷۷ ه.ش، رباعی از شیخ نجم‌الدین رازی، ص ۴۳۵.

۲. همان، ص ۲-۴۱۱.

مظاهر هستی جلوه‌های آن است راهی پیداکنند و از میان «غبار تن» که به‌گفته حافظ «حجاب چهره جان می‌شود» به‌نور پاک حقیقت راه جویند و همیشه و در همه حال چشم دل را به‌حقیقت معطوف دارند.

سررشته دولت ای برادر به‌کف آر وین عمر گرامی به‌خسارت مگذار  
دایم همه جا با همه کس در همه کار می‌دار نهفته چشم دل جانب یار<sup>۱</sup>

ذکر حق و مراتب آن بدون قطع تعلقات این جهان خاکی و بدون دوری جستن از همه پیوندهای دیگر این جهانی ممکن نیست:

خوش آنکه دلت ز ذکر پرنور شود در پرتو آن نقش تو مقهور شود  
اندیشه کثرت از میان دور شود ذاکر همه ذکر و ذکر مذکور شود<sup>۲</sup>

شاه نعمت‌الله ولی عارف دیگر سده نهم هجری نیز در راه ایجاد تفاهم‌های انسانی عقل را غلام عشق تعبیر می‌کند و عشق را پادشاه جهان می‌داند:

عشق آمد و عقل رخت بریست و برفت آن عهد که بسته بود بشکست و برفت  
چون دید که پادشه درآمد سرمست بیچاره غلام رخت بریست و برفت<sup>۳</sup>

شمس‌الدین لاهیجی شارح گلشن راز می‌نویسد:

«جماعت سالکان طریق مودت و ساکنان مقام محبت» از او خواستند تا بر کتاب  
گلشن راز شرح بنویسد و او در روز دوشنبه نوزدهم ذی‌الحجه سال ۸۷۷  
هجری بدین مهم آغاز کرد.

لاهیجی برای ایجاد مودت در میان اهل محبت به‌شرح آن پرداخت و بازبانی بسیار ساده مفاهیم عرفانی گلشن راز را باز نمود. مفاهیم منظوم لاهیجی نیز در قرن نهم هجری سهم ارزشمندی در میان اهل معرفت و مودت داشته است. مثلاً لاهیجی درباره سؤال از بعضی مفاهیم عرفانی کتاب مانند: رخ، زلف، خط و خال چنین پاسخ می‌دهد که:

۱. جامی خراسانی، مولانا نورالدین عبدالرحمن: رباعیات جامی؛ شرح...، به تصحیح مایل هروی، انتشارات انجمن جامی، افغانستان، عقوب ۱۳۴۳ ه.ش، ص ۶۹.

۲. همان، ص ۷۷.

۳. نعمت کرمانی، سید نورالدین شاه نعمت‌الله: کلیات اشعار شاه نعمت‌الله ولی، به سعی جواد انوربخش، انتشارات فردوسی، تهران، مردادماه ۲۵۳۵، ج ۳، ص ۸۷۵.



هر آن چیزی که در عالم عیان است      چون عکسی ز آفتاب آن جهان است  
جهان چون زلف و خال و خط و ابروست      که هر چیزی به جای خویش نیکوست  
تجلی، گه جمال و گه جلال است      رخ و زلف آن معانی را مثال است  
صفات حقّ تعالی، لطف و قهر است      رخ و زلف بتان را زان دو بهرست<sup>۱</sup>

## منابع

۱. اسیری لاهیجی، شمس‌الدین محمد بن یحیی بن علی (م: ۹۱۲ هـ)، *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۱ هـ.ش.
۲. بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی: *مثنوی معنوی*، به تصحیح رینولد الین نیکلسون، انتشارات مطبوعاتی علی اکبر علمی، تهران، دفتر دوم، دفتر سوم.
۳. جامی خراسانی، مولانا نورالدین عبدالرحمن: *دیوان کامل جامی*، ویراسته هاشم رضی، انتشارات پیروز، اردیبهشت‌ماه ۱۳۴۱ هـ.ش.
۴. جامی خراسانی، مولانا نورالدین عبدالرحمن: *رباعیات جامی*؛ شرح...، به تصحیح مایل هروی، انتشارات انجمن جامی، افغانستان، عقوب ۱۳۴۳ هـ.ش.
۵. جامی خراسانی، مولانا نورالدین عبدالرحمن: *سلامان و ابسال*، انتشارات انجمن جامی، کابل، افغانستان، ۱۹۶۴ م.
۶. جامی خراسانی، مولانا نورالدین عبدالرحمن: *مثنوی هفت اورنگ*، به تصحیح آقا مرتضی مدرس گیلانی، انتشارات کتابفروشی سعدی، سبحة‌الابرار، چاپ دوم.
۷. جامی خراسانی، مولانا نورالدین عبدالرحمن: *نفحات الانس*، تصحیح و مقدمه مهدی توحیدی‌پور، انتشارات کتابفروشی محمودی، تهران، ۱۳۷۷ هـ.ش.
۸. داعی شیرازی، سید شاه نظام‌الدین محمود واعظ (م: ۸۷۰ هـ): *کلیات شاه داعی شیرازی*، مشتمل بر دیوان‌های سه‌گانه واردات، قدسیات و صادرات به کوشش محمد دبیر سیاقی، کانون معرفت، تهران، آبان‌ماه ۱۳۳۹ هـ.ش.

---

۱. اسیری لاهیجی، شمس‌الدین محمد بن یحیی بن علی (م: ۹۱۲ هـ)، *مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز*، با مقدمه و تصحیح و تعلیقات محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۱ هـ.ش.

۹. صفای سمنانی، ذبیح الله: تاریخ ادبیات در ایران، انتشارات فردوسی، تهران، جلد چهارم.
۱۰. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین محمد: منطق الطیر، به تصحیح محمد جواد شکور، انتشارات کتابفروشی، تهران، آبان‌ماه ۱۳۵۳ ه.ش.
۱۱. نعمت کرمانی، سید نورالدین شاه نعمت‌الله: کلیات اشعار شاه نعمت‌الله ولی، به سعی جواد انوربخش، انتشارات فردوسی، تهران، مردادماه ۲۵۳۵ (۱۳۴۹ ه.ش).
۱۲. احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار، به تصحیح عارف نوشاهی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۸۰ ه.ش، دفتر سوم.